

علم حقوق، اوضاع کنونی و راهبردها

بررسی وضعیت علم حقوق در ایران

اشاوه: آنچه پیش رو دارید، متن گفتگویی است که با حضور استادان محترم حقوق به عمل آمده است. در این گفتگو قصد ما طرح مسائل مهم راجع به علم حقوق و دانشکده‌های حقوق بود و بیان مطالبی که در پیشرفت و گاه عدم پیشرفت این علم در ایران مؤثر است. اما آنچه طرح شد تمام مسائل و عوامل ذریبط را شامل نمی‌شود، بلکه گزیده‌ای است از آنها؛ چراکه طرح تمام آن مسائل در چنین فرصت اندکی ناممکن بود و مصداق مسلم محیط به کفچه پیمودن. در این میزگرد آقایان علیرضا علوی تبار و محمد جراد رضائی از سوی دانشگاه انقلاب شرکت داشته‌اند.

دانشگاه انقلاب: به طور کلی آیا از لحاظ منابع آموزشی و نوع نگرش می‌توان قائل به تحولی در علم حقوق در ایران شد. منظور این است که گاهی برخی استادان حقوق بین نگرش فرانسوی و نگرش امریکایی تفاوت می‌گذارند. آیا به واقع در سابق، از این جنبه‌ها، بیشتر به برداشت فرانسوی متکی بوده‌ایم و در دوره جدید بیشتر به کشورهای انگلوساکسون به ویژه امریکا متمایل شده‌ایم؟ البته منظورم بیشتر در آن رشته‌هایی است که سابقه طرح و تدریسشان کمتر بوده یا به هیچ وجه طرح نشده‌اند.

دکتر صفائی: تحول علم حقوق مشهود است، به ویژه در دوره بعد از مشروطیت. پیش از مشروطیت آشنایی با منابع و متون خارجی حقوق

بسیار کم بود؛ اما بعد از مشروطیت قوانین جدیدی تدوین شد و حقوق‌دانان جدیدی به فعالیت پرداختند که با حقوق خارجی به خصوص حقوق فرانسه آشنا بودند. البته سعی بر این بوده که بین حقوق سنتی خودمان در فقه از یک سو و مسائل مبتلابه و جدید حقوق، تلفیقی به عمل آید. چنانکه در کتابهایی که پس از مشروطیت تألیف شد، حقوق خارجی هم دخیل است. تقسیم‌بندی‌هایی که در حقوق امروز وجود دارد در قدیم نبود و پس از مشروطیت ابداع شد. البته در حقوق مدنی نفوذ یا تأثیر حقوق سنتی (حقوق اسلامی) بسیار بیشتر است؛ اما در رشته‌های جدیدی که در فقه کار زیادی در موردشان انجام نگرفته، قهراً تأثیر حقوق غرب و از همه بیشتر حقوق فرانسه بسیار

دانشکده‌ها داریم و در حقوق سنتی مان هم بوده است جایی ندارد؛ در حالی که مشابه این بحثها را بیشتر در دانشکده‌های حقوق فرانسه و به تعبیری در کشورهای رومانیستی می‌توان یافت. با وجود این، نمی‌توان گفت که حقوق کشورهای کامن لا در قوانین ما هیچ گونه نفوذی نداشته است.

دکتور گوجی: اصول مسائل را دکتر صفائی فرمودند؛ ولی از لحاظ آموزش حقوق می‌توان چند دوره در نظر گرفت: (۱) دوره‌ای که تسلط اهل سنت زیاد بوده است؛ (۲) دوره‌ای که شیعه از جنبه‌های مختلف تسلط یافته است و دوره سوم که عهد مشروطیت است و در آن حقوق خارجی (خارجی از نظر ما) نفوذ پیدا کرد و به تدریج نفوذش زیاد شد تا آن حد که نفوذ حقوق اسلام در قوانین رو به ضعیف گذاشته و جای خودش را به حقوق کشورهای غربی به ویژه فرانسه داد. البته پس از انقلاب این وضع تغییر کرد.

دانشگاه انقلاب: در مورد حقوق مدنی هم نظر تان همین است؟

دکتور گوجی: حقوق مدنی هیچ وقت غیر اسلامی نبوده است. ممکن است حقوق بعضی کشورها در آن تأثیر جزئی کرده باشد؛ اما هیچ وقت اساسش غیر اسلامی نبوده است؛ لکن در حقوق جزا بعد از انقلاب به حق تغییرات اساسی ایجاد شد و حتی می‌توان گفت که مقرراتش همان مقررات فقه است.

دکتر مهرپور: همان طور که فرمودند به عقیده بنده تأثیر حقوق غربی به ویژه فرانسه بیشتر از لحاظ شکلی بوده است؛ یعنی در نحوه تنظیم، تزیین و فصل بندی مواد؛ اما از لحاظ ماهوی تأثیر حقوق اسلام واضح است و حتی در قانون حمایت

است. در مدرسه حقوق هم که بعدها به دانشکده حقوق تبدیل شد، رشته‌هایی تدریس می‌شده که در آنها استفاده از حقوق غربی بیشتر بوده است.

بعد از انقلاب تحول دیگری رخ داد که بیشتر در جهت تقویت فقه است. البته فقه همیشه در قوانین ما به ویژه قوانین مدنی تأثیر بسیاری داشته است. قانون مدنی ما بیشتر موادش مبتنی بر فقه است و به این علت همیشه در دانشکده‌های حقوق، فقها تدریس می‌کرده‌اند؛ حتی در مدرسه علوم سیاسی هم فقه تدریس می‌شده؛ اما بعد از انقلاب تأثیر فقه بیشتر شد و ما باز به حقوق سنتی برگشتیم؛ به خصوص در مورد حقوق جزا.

از لحاظ شیوه آموزش، پس از تأسیس دانشکده‌های حقوق، شیوه فرانسوی یا همان شیوه رومانیستی رایجتر بود؛ چون حقوقدانان ما با حقوق فرانسه آشنا بودند و در حال حاضر هم این گروه از حقوقدانها اکثریت را تشکیل می‌دهند؛ اما بعدها که سیستم دانشگاهی واحدی شد، شیوه امریکایی جایگزین شیوه فرانسوی گردید و این شیوه بهتر است و امروز هم در واقع از این شیوه استفاده می‌کنیم. البته الآن روش ما تلفیقی است از شیوه‌های مختلف. در حال حاضر در کلاسهای ما سؤال و جواب و استناد به رویه قضایی بسیار مرسوم است که هر دو در کشورهای انگلوساکسون هم دارای اهمیتند؛ اما از نظر محتوا از سیستم کامن لا زیاد استفاده نشده است؛ چون سیستم آنها کیس لا (case law) است؛ یعنی مبتنی بر رویه‌های قضایی است و قواعدش بسیار پراکنده است. گذشته از این در سیستم حقوق کامن لا تئوریه‌ها و اصول کلی حقوق چندان مورد توجه نیست و بسیاری از این بحثهای نظری که ما در



خانواده که به نحو مشهودی با قوانین اسلامی همخوانی ندارد، باز هم نحوه تنظیم به گونه‌ای بوده که از اصطلاحات و عناوین و روشهای فقهی - به ویژه در مرحله نخست تصویب این قانون - استفاده شده؛ اما به هر حال در برخی قوانین مثل همین قانون حمایت خانواده یا قانون مسئولیت مدنی تأثیر حقوق غیراسلامی بسیار واضح است.

تعدادی از اساتید ما هم با فقه مانوس بودند و هم حقوق جدید خوانده بودند و اعتقاد داشتند که فقه می‌تواند مبنایی غنی برای حقوق باشد؛ اما از حقوق جدید و افکار و روشهای دیگران هم می‌توان به نحو مطلوب استفاده کرد و این کار هیچ ایرادی ندارد، به خصوص در آیین دادرسی مدنی و کیفری که در بسیاری از موادش ضابطه مشخص و روشنی در فقه نداریم شاید به این علت که شیعه حکومت را در دست نداشته است. اما یک حرکت

افراطی هم وجود داشت که سمت و سویش به طرف حقوق خارجی بود و اعتقاد داشت که فقه و مسائل فقهی چیزهایی است کهنه شده که در دوره جدید نمی‌توان به آنها عمل کرد و متأسفانه قدرت قانونگذاری هم به تدریج به همین سمت می‌رفت. بعد از انقلاب که قانون اساسی، قوانین حکومتی و حقوق جزا بر اساس حقوق اسلام پایه ریزی شد، در ابتدا نوعی افراطیگری در جهت دیگر احساس می‌شد و آن این بود که ما باید فقه را اجرا کنیم و متون خارجی را کنار بگذاریم؛ اما در عمل با مشکلات فراوانی مواجه شدیم؛ در حالی که در خیلی از موارد تناقضی هم وجود نداشت. گاهی ما موضوعاتی را نداشتیم و یا اگر داشتیم متناسب با این دوره نبود که لازم بود در موردشان از تجربیات حقوق غرب استفاده کنیم؛ مثلاً در مورد آیین دادرسی یا نحوه تشکیل دادگاهها؛ اما به هر حال

تعدادی از اساتید ما هم با فقه مانوس بودند و هم حقوق جدید خوانده بودند و اعتقاد داشتند که فقه می‌تواند مبنایی غنی برای حقوق باشد؛ اما از حقوق جدید و افکار و روشهای دیگران هم می‌توان به نحو مطلوب استفاده کرد و این کار هیچ ایرادی ندارد، به خصوص در آیین دادرسی مدنی و کیفری که در بسیاری از موادش ضابطه مشخص و روشنی در فقه نداریم شاید به این علت که شیعه حکومت را در دست نداشته است. اما یک حرکت

بسیاری از عقودی که الآن و به تازگی پدید می‌آید ما نیاز نداریم که سابقه فقهی‌شان را بدانیم و یا اینکه بدانیم سابقه داشته‌اند یا نه، ما همان «اوفوا بالعقود» را داریم و همین برایمان کافی است؛ با این توضیح که می‌گوییم: «اوفوا» صیغه امر حاضر است و دلالت بر وجوب دارد؛ «العقود» جمع محلی به الف و لام است و افاده عموم می‌کند؛ «الف و لام» هم الف و لام جنس است نه الف و لام عهد و بنا بر این، شامل مطلق عقد و عهد می‌شود؛ یعنی هر چه در خارج عنوان عقد بر آن صدق کند: «یجب الوفاء به». ما می‌توانیم قیاس شکل اول درست کنیم و بگوییم: «هذا عقدٌ وکل عقدٍ یجب الوفاء به، فیجب الوفاء بهذا العقد» ولو آنکه این عقد جزء عقود مستحدثه‌ای باشد که هیچ سابقه‌ای در اسلام ندارد. مثل همین عقد بیمه‌ای که فعلاً می‌بینید.

به عقیده من در حقوق مدنی دست ما کاملاً باز است و می‌توانیم بسیاری از این قوانین را که کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در تأمین عدالت اجتماعی و در حفظ نظم و ثبات جامعه مؤثرند و از هرج و مرج جلوگیری می‌کنند و جامعه را به طرف مدینه فاضله سوق می‌دهند قطعاً بپذیریم. در مورد حقوق جزا - آن زمان که من در شورای عالی قضایی عضویت داشتم - در دوره دوم به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از موضوعات حقوق جزای عمومی را می‌توان پذیرفت؛ آن هم از باب تعزیرات؛ چون جزای اسلامی همان حدود و قصاص و دیات و تعزیرات است. حدود که مشخص است و شاید اکثرش هم در قرآن و روایات به نحو متواتر آمده است. مسأله قصاص و همچنین دیات هم روشن

آن روش افراطی بدون دلیل اعمال شد و هنوز هم عده‌ای در پی آن هستند که البته لازم است در این باره تدبیری اساسی بشود.

آیت‌الله بجنوردی: چه در حقوق مدنی چه در حقوق جزا این طور نیست که ما بتوانیم مرزی ترسیم کنیم و بگوییم این سوبش حقوق خارجی است و این سو حقوق اسلام. حدود ۹۵٪ مواد همین قانون مدنی خودمان که ترجمه متون فقهی است، می‌توان با حقوق فرانسه و حقوق سایر کشورهای غربی تطبیق کرد؛ یا بسیاری از قواعد عمومی را که ما در معاملات داریم و هم زیربنای حقوق ماست و هم زیربنای فقه ما، می‌توان در حقوق فرانسه هم یافت؛ مانند، اصل صحت در عقود و ایقاعات، قاعده اصالت اللزوم در عقود، قاعده ید که اماره ملکیت است، قاعده علی الید که موجب ضمان است و قاعده اتلاف نباید چنین فکر کنیم که هر چه در حقوق خارجی است، اسلامی نیست. بله، ما آن قواعدی را که با قواعد منصوص و معتبر اسلامی منافات دارد نمی‌پذیریم؛ اما از سویی ممکن است فقهای ما به دلیل عدم ابتلا یا به هر علت دیگری، در مورد مطالبی بحث نکرده باشند، برای مثال در کتاب اجاره کتب فقهی بحثهایی پیش آمده که موضوعش حقوق کار و کارفرماست؛ اما با حقوق فعلی کار همان‌نگ نیست. به هر حال حقوق کار و قانون راجع به آن یک قانون عقلایی است و عقلایی عالم آن را به عنوان یک قانون نیکو و به عنوان مقرراتی که در حفظ عدالت اجتماعی مؤثر است و از تفسیح حقوق مردم جلوگیری می‌کند، پذیرفته و تصویب کرده‌اند. با این فرض، ما هم باید این نوع قوانین را بپذیریم و بگوییم اسلام هم اینها را می‌پذیرد؛ چون اسلام دین عقلاست. در مورد



سید محمد موسوی بجنوردی (م. ۱۳۲۵): سطوح عالی فلسفه در نجف نزد شیخ صدرا یادگوبه‌ای، خارج فقه و اصول (۱۶ سال) درس پدرشان آیت الله العظمی میرزا حسن بجنوردی؛ خارج فقه معاملات و عبادات (۱۴ سال) نزد امام خمینی (ره) در نجف، خارج فقه عبادات (۸ سال) نزد آیت الله العظمی خوئی در نجف. دو دوره عضویت در شورای عالی قضایی و در حال حاضر، دانشیار دانشگاه در حقوق اسلامی، مدرس مدرسه عالی شهید مطهری و استاد خارج فقه و اصول در حوزه علمیه تهران.

است. البته تعزیر را باید به معنای تأدیب بگیریم. در بسیاری از ابواب حقوق جزای عمومی کیفرهای تعیین شده، اعم از زندان، جریمه نقدی و یا محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی را می‌توان به عنوان تعزیر پذیرفت؛ اینها واقعاً سبب تأدیب افراد و اصلاح جامعه است. نباید پنداشت که تعزیر فقط منحصر به شلاق زدن است و مصداق دیگری ندارد؛ بلکه گاه ممکن است به صورت توبیخ کتبی، یا حضوری هم باشد و یا به شکل قطع موقت حقوق و دستمزد؛ یعنی اشکال مختلف است و باید دید هر کس نقطه ضعفش کجاست و چطور تأدیب می‌شود.

بنده باید واقعیتی تلخ را عرض کنم و آن پایین آمدن سطح علمی دانشگاه‌هاست که در موردش باید فکری اساسی بشود؛ یعنی اساتیدی انتخاب بشوند که خودشان تا حدودی صاحب نظر باشند. در حوزه‌های علمی که کسی استاد می‌شود که علاوه بر اطلاع از عقاید دیگران، خودش هم صاحب نظر است، مینا دارد، و در نتیجه دست پروردگانشان هم محقق و پژوهشگر بار می‌آیند؛ اما اگر هدف این باشد که اساتیدی مشغول به تدریس شوند که هنرشان فقط این است که نظریات را می‌دانند و خودشان صاحب نظر نیستند، نادرست است. ما در شیعه حدود ۵۰۰ - ۶۰۰ قاعده فقهی در ابعاد مختلف داریم که در قانون مدنی هم مورد استفاده قرار گرفته است. خوب حالا که قرار شد این قواعد تدریس شود چه کسی باید عهده‌دار آن گردد؟ فردی باید تدریس کند که خودش علاوه بر آنکه همه مبانی را می‌داند، صاحب نظر هم باشد. اگر این طور بشود فارغ التحصیلان دانشکده‌های حقوق ما هنگام فارغ التحصیلی در حد یک حقوقدان

علم حقوق اهمیت پیدا می‌کند؛ اما اگر چنین باشد که به قانون هیچ اهمیت ندهند، و قانون فقط همان چیزی باشد که نوشته و تدوین می‌شود، اما در عمل بی‌اهمیت باشد و نامحترم، طبیعی است که نه رشته حقوق ارج و منزلتی خواهد داشت، نه حقوق‌دان، و نه دانشجویی که در این رشته تحصیل می‌کند از آن لذتی خواهد برد. به عکس در جوامعی که در آنها قانون حاکم است، افرادی را در دانشکده‌های حقوق می‌پذیرند که حتی از لحاظ سوابق خانوادگی هم مطمئن هستند. در بعضی کشورها هنگامی به یک فرد پروانه وکالت می‌دهند که سوابق او و سوابق خانوادگی‌اش مورد تأیید باشد. این امر حاکی از این است که در آن جوامع قانون ارزش دارد و دارای حاکمیت است. در ایران هم هر زمان از خفقان کاسته شده و قانون تا حدودی ارزش پیدا کرده، اقبال جوانان به رشته حقوق بیشتر شده است. مثلاً در اول مشروطیت، ایجاد آن فضای سیاسی باعث گرایش بیشتر به حقوق شد و بعد از انقلاب هم همین طور است. علتش این است که امام راحل (ره) در این باره که قانون باید حاکم باشد پیشقدم بودند و حتی ایشان یک سال راه عنوان سال قانون تعیین کردند.

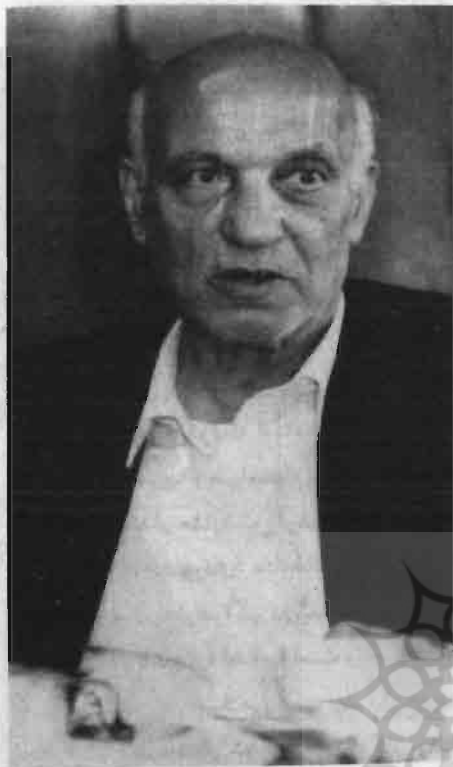
دکتر صفائی: دو عامل در ارزشی که به درس مختلف داده می‌شود، مؤثر است: یکی فایده عملی و دیگری تعداد واحدها. بعضی از درس فایده عملی بیشتری دارند و طبعاً دانشجویان هم به آنها بیشتر اهمیت می‌دهند که البته این درس، تعداد واحد بیشتری هم دارند. برای مثال واحدهای حقوق مدنی زیاد است؛ چون حقوق مدنی درس مهمی است؛ اما در دوره تحصیلات تکمیلی وضعیت فرق می‌کند. اینجا برای انتخاب رشته‌ها

خواهند بود؛ اما اگر هدف این باشد که مطالب و مسائلی را طوطی‌وار حفظ کنند و بعد هم بر اساس حفظ مطالب نمره بگیرند و قبول بشوند، نباید امید بست که حقوق‌دان تربیت بشود. بنابراین پیشنهاد می‌کنم در دروس مهم و تخصصی تا آنجا که امکان دارد از اساتید سابقه‌دار، اساتیدی که در این باره کهنه کارند و زحمت کشیده‌اند، استفاده شود، نه اینکه هر که از راه رسید، بیاید و دروس تخصصی را تدریس کند.

دانشگاه انقلاب: در سایر رشته‌های علوم انسانی گاهی مشاهده می‌شود که دانشجویان اقبالشان به شاخه خاصی بیشتر است. برای مثال اقبال دانشجویان رشته اقتصاد در سالهای اخیر به اقتصاد توسعه افزایش یافته است؛ آیا در مورد رشته حقوق هم می‌توان دوره‌هایی را مشخص کرد که در آن دوره‌ها دانشجویان به شاخه‌های خاصی بیشتر اقبال می‌کرده‌اند؟ در حال حاضر گرایش به کدام شاخه‌ها بیشتر است؟

آیت الله بجنوردی: گرایش هر فردی برای تحصیل در یک رشته دو عامل دارد: یکی عامل درونی؛ یعنی اینکه انسان از اول به رشته‌ای گرایش دارد و به سوی آن کشانده می‌شود؛ و دیگری عامل بیرونی به این معنا که فرد به این توجه می‌کند که در جامعه کدام رشته رونقش بیشتر است و قهراً به سوی همان رشته کشیده می‌شود. در جامعه ما اخیراً گرایش به حقوق خصوصی و همین طور حقوق بین‌الملل خصوصی بیشتر شده است.

به طور کلی، در یک جامعه گرایش به حقوق هنگامی افزایش می‌یابد که در آن جامعه احترام به قانون و ارج نهادن به قانون افزایش پیدا کند. در جامعه‌ای که مردمش به قانون احترام می‌گذارند،



دو مسأله مهم است: یکی اهمیت معنوی رشته و اعتبار آن در جامعه و به ویژه جامعه حقوقدانان و دیگری بازار کار. فرض کنید حقوق خصوصی از قدیم مهم بوده و اعتبار خاصی هم داشته است چون حقوق سنتی ما هم عمدتاً حقوق خصوصی بوده و بیشتر در این زمینه کار کرده‌ایم و استادان برجسته‌ای هم در این رشته از حقوق داریم و به همین علت حقوق خصوصی در نظر خیلی از دانشجویان ما مهم است. عامل دیگر، بازار کار است. پس از انقلاب همان طور که اشاره فرمودند بسیاری به دنبال حقوق بین الملل رفتند؛ چون مسألتش بیشتر مورد توجه قرار گرفت و جذابیت بیشتری یافت.

دکتر مهرپور: گمان می‌کنم نمی‌توان همان طور که در مورد رشته اقتصاد فرمودید، برای رشته حقوق هم ادوار خاصی را برای گرایش به شاخه‌های مختلف حقوق مشخص کرد. بازار کار رشته حقوق دادگستری است؛ یعنی در قسمت قضاوت، وکالت و یا مشاوره‌های حقوقی که برای وزارتخانه‌ها انجام می‌شود. درس دوره لیسانس که فارغ التحصیلان می‌توانند قاضی یا وکیل شوند، مشترک است و از این پس نیز با تصویب قانون مربوط به دادگاههای عام که به موجب آن، هر قاضی باید به هر پرونده‌ای رسیدگی کند، این اشتراک بیشتر خواهد شد.

امروزه گرایش شدیدی به تجارت به طور کلی به ویژه به تجارت بین الملل پیدا شده که علل آن، از یک سو روابط گسترده‌ای است که ما پیدا کرده‌ایم و از سوی دیگر، بروز اختلافاتی است که پای ما را به دادگاهها و مراجع داوری بین‌المللی کشانده است و موجب شده که هم در قالب حقوق

ابوالقاسم کرجی (م. ۱۳۰۰): تحصیل علوم دینی در تهران و نجف، شاگرد آیت‌الله العظمی خوئی، دارای تصدیق اجتهاد، دکتر در فلسفه و حکمت اسلامی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی، استاد ممتاز دانشگاه تهران (۱۳۶۹)، استاد نمونه کشور (سال ۱۳۷۰) و دارای تعداد بسیاری اثر، از جمله تحقیق در الذریعه‌الی اصول الشریعه سیدمرتضی (۲ جلد) و جوامع الجامع شیخ طبرسی که تاکنون سه جلد آن چاپ شده، مقالات حقوقی (۲ جلد)، تاریخ پیامبر (ص)، تاریخ فقه و مقالات بسیاری در مسائل مختلف حقوقی.

تطبیقی به قوانین و حقوق کشورهای دیگر توجه بشود و هم اینکه رغبتی به حقوق عمومی و موضوعهای مربوط به حاکمیت دولتها ایجاد شود؛ اما روی هم رفته حقوق خصوصی هنوز داوطلب بیشتری دارد، در مفهوم عامش بازار کار وسیعتری دارد، و از لحاظ تحقیقاتی هم بیشتر مورد نظر است.

دانشگاه انقلاب: این پرسش را ما از استادان اکثر رشته‌ها می‌پرسیم و در مورد اساتید حقوق باید به این نحو مطرح شود که استادان حقوق در فرایند اتخاذ خط مشیها و سیاستهای حقوقی در سطح جامعه، چه مقدار مشارکت دارند؟

آیت‌الله بجنوردی: متأسفانه آن طور که باید مشارکت فعال ندارند. اگر در بُعد قانونگذاری که متصدی تدوینش قوه قضاییه است و تصویبش در مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد، با حقوقدانها مشورت می‌شد و برای این کار جلساتی برگزار می‌کردند بسیار مفید بود. برای مثال در مورد همین قانون دادگاههای عام که مورد انتقاد اکثر حقوقدانان است، اگر از حقوقدانان نظر می‌خواستند بسیار خوب بود. قوه قضاییه باید توجه کند که در تدوین قوانین حقوقی باید از کارشناسان این رشته استفاده بکند.

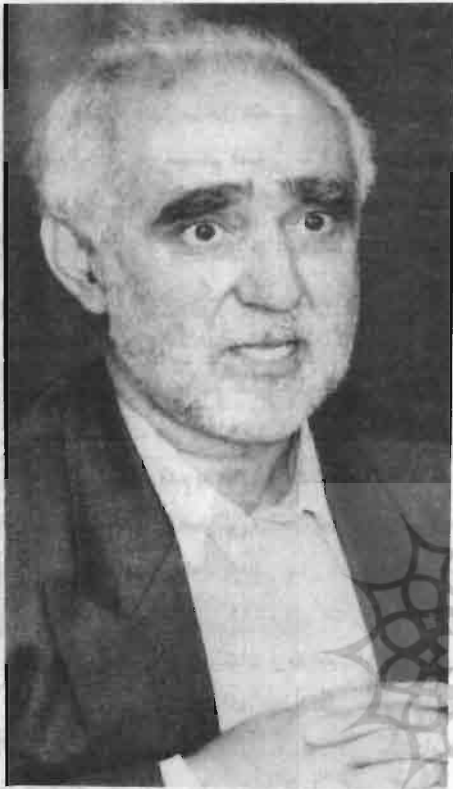
دکتر گرجی: دخالت حقوقدانان خیلی کم است و باید از این بابت تأسف خورد؛ اما در این قلمت و عدم شرکت به هیچ نحو حقوقدانان مقصر نیستند. متأسفانه به این گروه فوق‌العاده بی‌مهری شده و در نتیجه، وقتی صحبتی از آنها نیست و کانه فراموش شده‌اند، مناعت طبعشان اقتضا می‌کند که خودشان را داخل این مسائل نکنند. نیاز به حقوق مبرم است، اما کسانی که دست‌اندرکارند، تصور می‌کنند

می‌توانند از حقوقدانان مستغنی باشند و خودشان هر طور که می‌خواهند، تصمیم بگیرند و آنها را به کرسی بنشانند؛ در حالی که این تصور بسیار غلط است. منظورم این است که چون حقوقدانان را در تدوین قوانین سهم نمی‌کنند و به آنها اهمیت نمی‌دهند، آنها قهراً خودشان را کنار می‌کشند و این هم برای مملکت خوب نیست و هم برای جمهوری اسلامی و هم برای علما و دانشمندان حوزه.

دانشگاه انقلاب: آیا اینکه در قانونگذاری به حقوقدانان اهمیت نمی‌دهند و از آنها نظر نمی‌خواهند جریان مستعدی است یا نه؟ و آیا می‌توان برای آن دوره‌هایی فرض کرد که مثلاً در یک دوره مشارکت حقوقدانان زیاد بوده و در دوره‌ای کمتر و در یک دوره اصلاً به آنها توجه نشده است. اگر چنین است، عواملش را هم بفرمایید.

دکتر گرجی: بعد از مشروطه حقوقدانان به تدریج کارهای حقوقی را به دست گرفتند و در آن زمان، چه بسا احساس دیگران این بود که اینها از حد خود تجاوز کرده‌اند و یا اینکه واجد شرایط لازم نیستند؛ به ویژه از لحاظ علمی؛ اما بعد از انقلاب، بنده احساس می‌کنم چند دوره وجود داشته است. یکی از آنها دوره‌ای است که در آغاز می‌خواستند حقوقدانان را شرکت بدهند، ولی به زودی مایوس شدند و حقوقدانها هم کم کم سرد شدند. البته مقصودم از حقوقدانان معنای انحصار آن است.

دانشگاه انقلاب: یعنی برخی حقوقدانان حاضر به همکاری نشدند و در نتیجه مسئولان هم به آنها بی‌میل شدند؟



سیدحسین صفائی (م. ۱۳۱۲): دکتر حقوق خصوصی (دولتی) از دانشکده حقوق دانشگاه پاریس (۱۳۴۴)، دیپلم حقوق تطبیقی از دانشکده بین‌المللی آموزش حقوق تطبیقی استراسبورگ (۱۳۴۲) و از ۱۳۵۲ تاکنون استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، عضو آکادمی بین‌المللی حقوق تطبیقی پاریس، عضو انجمن مقررات تطبیقی فرانسه و انجمن بین‌المللی حق مؤلف آلمان. دارای ۸ کتاب (تألیف و ترجمه) در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، و حدود ۳۰ مقاله حقوقی.

دکتر گرجی: بله و کم کم به جای رسید که حتی افراد صالح را هم در امور دخالت ندادند. به هر حال دوره‌هایی وجود داشته است؛ اما در حال حاضر سردی عجیبی حکمفرماست و انگار حقوقدانها نیستند و خیالها آسوده است و دیگران دارند کار حقوقدانها را انجام می‌دهند.

دکتر مهرپور: همان طور که فرمودید الان قطعاً وضع بسیار ناگواری حاکم هست. رابطه‌ای که امروزه حقوقدانان با سیاستگذاری قضایی و قانونی دارند این است که قوانینی تصویب می‌شود، سیاستهایی در مورد دستگاه قضایی و مسائل حقوقی و قانونگذاری تعیین می‌شود و حقوقدانان فقط شروع می‌کنند به تجزیه تحلیل کردن، و انتقاد کردن و ذکر ایرادها و معایبی که وجود دارد. من یادم هست که اوائل انقلاب مثلاً مرحوم آقای دکتر بهشتی که واقعاً در مسائل حقوقی دادگستری فرد آگاهی بود، بناداشت در زمینه تدوین و اصلاح قوانین و اصولاً اصلاح ساختار دادگستری از نظر حقوقدانها استفاده بشود و حتی خودم شاهد بودم کسانی را دعوت می‌کردند و جلساتی هم تشکیل شد؛ اما به نتیجه مطلوب نرسید؛ شاید یک مقدار به علت نگرشی که درباره شرعی کردن قوانین وجود داشت و مطابق آن تصور می‌شد بسیاری از قوانین خلاف شرع است و برای شرعی کردن هم بیشتر به این توجه می‌شد که اصطلاحات رایج فقهی در قوانین آورده شود؛ در حالی که بسیاری از مواقع وقتی بحث و تجزیه و تحلیل می‌شد این نظر را نمی‌پسندیدند و قابل اجرا هم نمی‌دانستند. از سوی دیگر می‌گفتند چون وضع موجود، خلاف شرع است، باید به همان مبانی فقهی و روشهایی که در فقه رایج هست برگردیم که خود این امر اختلافاتی

را پیش آورد. برای مثال، ابتدا این فکر حاکم شد که تجدید نظر در حکم قاضی، خلاف شرع است و نمی‌توان در حکم او تجدید نظر کرد، جز در موارد استثنایی که آنها هم در فقه پیش بینی شده است؛ در حالی که در سیستم قضایی ما دادگاههای بدوی وجود داشت، دادگاههای استیناف وجود داشت و دیوان کشور و بسیاری از احکام به تجدیدنظر کشیده می‌شد؛ اما یک دفعه این وضعیت را به هم ریختند؛ یعنی دادگاههای تجدیدنظر تعطیل شد و اصل بر قطعیت احکام گذاشته شد؛ اما در طول این ۱۳ - ۱۴ سال، هر گاه با مشکلات عملی برخورد کرده‌ایم قدم به قدم به عقب برگشته‌ایم تا الآن که در قانون دادگاههای عمومی و انقلاب باز در مرکز هر استان دادگاههای تجدیدنظر پیش بینی شده است؛ یعنی همان مواردی را که شورای عالی قضایی به علت خلاف شرع بودنشان و با استناد به نظریه فقهای شورای نگهبان که تجدیدنظر در حکم جز در بعضی موارد خلاف شرع است - طی بخشنامه‌ای منحل کرد، دوباره تأیید کرده‌اند؛ یعنی برگشتیم به همان جایی که اول بودیم؛ در حالی که اگر همان وقت بررسی می‌شد به این نتیجه می‌رسیدند که نه، این طور هم نیست که همه احکام خلاف شرع باشد. از آن طرف، هنوز هم قوانین دست و پاگیری داریم که از همان اول مورد انتقاد حقوقدانان، قضات و دست اندرکاران قضایی بود؛ اما به آنها توجه نمی‌شود؛ چون خوف این وجود دارد که تغییر این مواد خلاف شرع باشد. الآن ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، مسأله سن بلوغ و رشد، مشکل ایجاد کرده است و در حقیقت از سال ۶۱ تا به حال، آنچه اجرا می‌شود با آنچه قانون گفته است، مخالفت دارد؛ یعنی امروز در همه مراحل دستگاههای

اداری و قضایی عملاً همان سن ۱۸ سال، سن بلوغ و رشد محسوب می‌شود؛ در حالی که قانون طوری تنظیم شده است که ظاهراً می‌گوید: سن بلوغ در دختران ۹ سال تمام است و در پسران همان ۱۵ سال. البته تبصره‌ای به این ماده افزوده‌اند و در هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم رأی داده‌اند که اینها را به نحوی تعدیل کنند.

وقتی که ما در شورای نگهبان بودیم، در این باره بسیار بحث کردیم و پیشنهاد شد که اگر شما ۱۸ سال را به عنوان اماره رشد زیاد می‌دانید، ۱۵ سال تمام را به جای آن قرار دهید، یعنی همان سنی که مجوز شرکت در انتخابات هم محسوب می‌شود. این پیشنهاد را برخی از فقها هم قبول کردند و از تصویب نیز گذشت؛ اما بعد، از خوف اینکه این تصمیم خلاف شرع باشد، عملی نشد. آن وضعیت به همان ترتیب تا حال ادامه یافته و مشکلات بسیاری به وجود می‌آورد. برای مثال با تصویب همین قانون دادگاههای عمومی و انقلاب - که چون در حال اجزاست، نمی‌خواهم از آن انتقاد کنم و چون به تصویب رسیده باید کاری کرد که بهتر اجرا شود - سیستم قضایی به کلی دگرگون شد؛ چون این تصور وجود داشت که سیستم سابق مطابق قوانین شرع نبوده و از قوانین خارجی گرفته شده است در گفتگویی که دو سال پیش با بعضی از دست اندرکاران مجلس و قوه قضاییه داشتم، آنها می‌گفتند سیستم قضایی اسلام این نیست که بازپرس باشد، دادستان باشد، تحقیق بکنند و یا کیفر خواست صادر بشود، بلکه این است که مردم بیایند پیش قاضی مشکشان را بگویند؛ یعنی همان طور که حضرت امیر (ع) در «دکة القضا» می‌نشست و هر کس دعوایی داشت نزد ایشان



می آمد و پس از تحقیق و بررسی حکم صادر می شد، الآن هم به همان ترتیب باشد؛ اما آیا می توان جامعه پیچیده امروزی را با این همه مسائل مختلف و جرائم پیچیده کلاهدرداری و سرقت و... با جامعه بسیط کوفه در زمان حضرت امیر (ع) مقایسه کرد و به همین سادگی گفت که همه صلاحیتها و تشکیلات باید تغییر کنند؛ چون هیچکدامش اسلامی نیست. چرا اسلامی نیست؛ مگر امام (ره) اینها را مطرح نکرد؟ اگر اینها خلاف شرع بود، ایشان هیچوقت مطرحشان نمی کرد.

اما در این مورد که می فرمایید نظر حقوقدانان خواسته نمی شود؛ باید بگویم هنگامی که همین لایحه آخرین مراحلش را می گذرانند و در شرف تصویب بود، من به سبب مسئولیتی که در دستگاه قضایی داشتم، لایحه را به اداره حقوقی - که قضات یا سابقه ای در آن مشغول بودند - ارجاع کردم تا در موردش اظهار نظر کنند. باینکه اغلب قضات مخالف این لایحه بودند ما از آنها خواستیم که از دو جنبه اظهار نظر کنند: یکی اینکه به طور کلی چه عقیده ای دارند، که اغلب مخالف بودند و یکی هم اینکه اگر قصد تغییر وجود داشته باشد، کدام مورد، نیاز به تغییر دارد. بعد این نظریات را به کمیسیون قضایی و به خود قوه قضائیه اعلام کردیم؛ اما به آنها هیچ ترتیب اثری داده نشد؛ الآن هم ملاحظه می کنید که این قانون از تصویب گذشته و به اجرا درآمده است. البته این امر همیشه ناشی از سوء نظر نیست، بلکه یک مقدار به خاطر خوف از این است که مطلبی خلاف شرع به تصویب برسد. بنابراین بیشتر باید برای روشن شدن این مطلب کوشش کرد که شرع چه می خواهد و اساساً آیا شرع یک سیستم

حسین مهرپور (م. ۱۳۲۲): تحصیل در فقه و اصول در حوزه علمیه، و دکتری حقوق خصوصی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران (۱۳۶۷)، عضو سابق حقوقدانهای شورای نگهبان و در حال حاضر، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. تألیفات: ۱) بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، ۲) مجموعه نظریات شورای نگهبان (۳ جلد)، ۳) دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، و چندین مقاله حقوقی در مجلات مختلف.

که فقه استنباط علما از اسلام است؛ اما اسلام نیست. نه اینکه بگویم غیراسلام است، استنباط عالمی است از اسلام؛ یعنی باید روشن شود که اسلام غیر از فقه است. اگر کسی مخالف فقه بود مرتد نیست - البته مسلمات را عرض نمی‌کنم - اما اگر کسی با اسلام مخالف باشد، مرتد است. دوم اینکه باید در مسائل اسلام تجدید نظر بشود؛ نه اینکه عوض بشود، باید در آنها دقت بشود. برای مثال آیا بلوغ یعنی نه ساله شدن بچه در هر شرایطی، یا نه؟ این را برای نمونه گفتم و در موضوعات دیگر هم از این قبیل پرسشها وجود دارد.

سوم اینکه بعد از انقلاب در تجدیدنظر راه افراط و تفریط پیموده شده است. قبل از انقلاب را نمی‌دانم، اما بعد از انقلاب به قول معروف گاه از ته سوزن رد شده‌اند و گاه از دروازه نه.

دکتر صفائی: بنده آنچه را گفتند تأیید می‌کنم؛ اما لازم می‌دانم مطالبی را عرض کنم. قبل از انقلاب خیلی بیشتر از حقوقدانان استفاده می‌شد. همه ما می‌دانیم آن موقع در کمیسیونهای که برای تدوین قوانین تشکیل می‌شد حقوقدانان و چه بسا فقها حضور داشتند. برای مثال در کمیسیونهای تدوین قانون مدنی، هم حقوقدانان حاضر بودند و هم فقها و همکاری بین اینها شاهکارهای خوبی هم به وجود آورد. در تدوین قوانین دیگر هم حقوقدانان به ویژه استادها نقش بسیار مهمی داشتند و اساتید دانشکده حقوق چه بسا وزیر دادگستری بودند. مثلاً همین آیین دادرسی مدنی ماکه امروز خیلی از موادش همچنان باقی است و حذف برخی از موادش اشکالهایی را به وجود آورده در سال ۱۳۱۸ و توسط پدر آیین دادرسی مدنی مرحوم دکتر متین دفتری تدوین شده است. همچنین زمانی

مشخص دادرسی داشته که ما نتوانیم از آن تخلف کنیم؟ خوب قواعدی کلی داریم، مثل «الینتة علی المدعی والیسین علی من انکر» و همچنین رویه‌هایی از حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع)، اما آیا این دستمایه‌ها برای نظام دادن به دادرسی کفایت می‌کند؟ مسلماً نه. در برخی موارد هیچ رویه‌ای وجود ندارد و تازه بسیاری از رویه‌ها، روش عملی حکام وقت و خلفای وقت است که متناسب با زمان خودشان و برای اجرای بهتر عدالت انجام گرفته است و ممکن است امروزه با وضعیت ما متناسب نباشد. حال اگر این روش در فرانسه هم سابقه اجرا داشته باشد اشکالی ندارد. واقعیت این است که باید عقیده آن کسانی که در حقوق صاحب علم و تجربه‌اند به ویژه عقیده افرادی که هم فقه می‌دانند و هم حقوق جدی گرفته شود و از مجموع آنها عقیده‌ای استخراج شود؛ اما چون این گونه عمل نمی‌کنیم، هم با مشکل مواجهیم و هم خسارت بسیاری را تحمّل می‌کنیم.

دکتر مهرپور: آیا می‌توان جامعه پیچیده امروزی را با این همه مسائل و جرائم پیچیده با جامعه بسیط کوفه در زمان حضرت امیر (ع) مقایسه کرد و گفت که همه صلاحیتها و تشکیلات باید تغییر کند؛ چون هیچکدامش اسلامی نیست. چرا اسلامی نیست؛ مگر امام (ره) اینها را مطرح نکرد؟

دکتر گوجی: بنده در همین باره سه نکته را باید عرض کنم. یکی اینکه این اشتباه بسیار بزرگی است که تصور کنیم فقه همان اسلام است؛ در حالی



روش تصویب همین قوانینی است که اشکالات فراوان دارد و متأسفانه به واسطه آنها متحمل زیانهای هنگفتی می‌شویم و هر وقت هم که به اشتباههای خودشان برمی‌خورند، دوباره برمی‌گردند به همان نقطه اول.

دانشگاه انقلاب: از مجموع بیانات اساتید محترم دو نکته استنباط می‌شود. گاه فرد یا نهادی به دلیل اینکه خودش را از نظر فکری یا علمی مستغنی می‌بیند از دیگران راهنمایی نمی‌خواهد؛ یعنی می‌گوید من خودم می‌توانم قانون بنویسم و آنچه می‌نویسم نیز هیچ نقصی ندارد. یک زمان هم از این می‌ترسند که مبدا احکام غیر شرعی تصویب بشود. البته به نظر می‌رسد علت اصلی این نیست؛ چون بسیاری از حقوقدانان ما خودشان فقیهند و با احکام اسلامی آشنایند. در نتیجه این دغدغه که اینها ممکن است احکامی غیر دینی تصویب کنند، دغدغهٔ موجهی به نظر نمی‌آید. مضافاً اینکه خودشان آنجا هستند و نهایتاً می‌توانند آن مصوبات را نپذیرند یا رد کنند، چه در شورای نگهبان چه در مجلس و چه در هر جای دیگری. آیا جز اینها، علت دیگری هم به نظر می‌آید؟ و اگر نیست کدامیک از این دو مهمتر است.

دکتر صفایی: من فکر می‌کنم دلیل اول مهمتر است؛ یعنی بیشتر فکر می‌کنند که به حقوقدانان نیازی نیست.

دکتر گرجی: بله؛ حقوقدانان رابه علل مختلف مشارکت نمی‌دهند. حالا یا از این نظر که در عدالتشان خدشه می‌کنند یا به این علت که مثلاً می‌گویند علمشان به اندازهٔ کافی نیست. و صددرصد منشأ آن این است که مدعیان خودشان کمبود دارند. بسیار صریح عرض کنم: کسی که

مرحوم دکتر هادیتی وزیر دادگستری بود که از صاحب‌نظران حقوق جزا محسوب می‌شد.

به دلیل سهمی که این حقوقدانها در شکل‌گیری و تصویب قوانین داشتند، قوانینی که در آن زمان تصویب می‌شد پخته‌تر، منسجم‌تر و دقیق‌تر بود و با مبانی خودش هماهنگ‌تر. البته در مبانی‌اش حرف بسیار است از جمله اینکه بعضیها غریزه بودند یا اینکه بعضی از قوانین بسیار غریبی شده بود که درست هم نبود؛ لکن از نظر فنی و شکلی، قوانین بسیار خوبی بودند. برعکس، بعد از انقلاب قوانینی وضع می‌شود، که هم از لحاظ مبانی اشکال دارد، هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ تقسیم‌بندیها و فن قانون‌نویسی؛ و این نشان می‌دهد که حقوقدانها نقش ناچیزی در تهیهٔ این قوانین دارند و علتش طرز تفکری است که حاکم بر بسیاری از دولتمردان است. بیشتر خیلیها حقوقدانها را مزاحم می‌دانستند و در یک زمانی حتی موجودیت دانشکدهٔ حقوق هم زیر سؤال بود. البته امروز خوشبختانه این عقیده قدری تعدیل شده است. بیشتر خیلیها عقیده داشتند آنچه در حوزه‌های علمیه هست کفایت می‌کند و دیگر به حقوق جدید نیازی نیست؛ اما خوشبختانه بروز مسائل بین‌المللی این موضوع را روشن کرد و پرده از این توهم برداشت. شاید این تصور امروز کمتر وجود داشته باشد، ولی در عمل کم‌لطفیها و بی‌مهریها هنوز هم هست و هنوز هم در عمل زیاد از حقوقدانها کمک نمی‌گیرند. بنده ندیده‌ام که در مورد لایحه‌ای از استادان دانشکدهٔ حقوق و حتی قضات با تجربه و صاحب‌نظر دادگستری نظرخواهی بشود. از وکلای دادگستری که بسیار کمتر استفاده می‌شود و این واقعاً باعث تأسف است. نتیجه این

دارند.

دانشگاه انقلاب: بهتر است طرف دیگر قضیه را هم مطرح کنیم و آن نقش اجتماعی خود حقوقدان است. بین دانشگاهیان شایع است که حقوقدانان خیلی محافظه کارند فرض کنید مثلاً در یک مجلس شعرخوانی اگر کسی شعری را غلط بگوید و یک یا چند استاد ادبیات آنجا باشند فوراً اعتراض می‌کنند؛ اما با اینکه در جامعه ما برخی قوانین نقض می‌شود، هیچ حقوقدانی عکس العمل نشان نمی‌دهد. پرسش این است که اگر حقوقدانان را در امور دخیل نمی‌کنند و یا از عقولشان استفاده نمی‌کنند، خود حقوقدانان ما چقدر به نقض قوانین حساسیت نشان می‌دهند و کجاست آن عکس العمل اجتماعی که به واسطه اش گاهی اوقات یک گروه اجتماعی خودش را به جامعه تحمیل می‌کند؛ هیچ کس دوست ندارد در قدرت با کسی سهم بشود مگر مجبور شود.

آیت‌الله بجنوردی: اگر تاریخ عدلیه را ملاحظه کنید، در زمان شاه همیشه دستگاه ساواک با عدلیه مخالف بوده است؛ چون اکثر قضات دادگستری یا دربار خوب نبودند و با ساواک هم بد بودند و زیر بار دستورهای که آنها می‌دادند نمی‌رفتند. وکلای دادگستری هم در همان وقت فعالیت داشتند و همیشه درمقابل نظام می‌ایستادند و از حقوق بشر دفاع می‌کردند؛ اما بعد از انقلاب، چون در رأس نظام ولی فقیه قرار دارند، این ملاحظه وجود دارد که نکند آنچه می‌گویند مخالف اسلام باشد؛ یعنی از این خوف دارند و الاً بیشترشان متعهد و مسلمان و پایبند به قوانین اسلام هستند.

دانشگاه انقلاب: مگر مغایرتی دارد؟

آیت‌الله بجنوردی: نه؛ از این خوف دارند که

فکرش این است که حقوقدانان به طور کلی فاقد اخلاقند یا فاقد صلاحیتهای علمی، از نظر بنده خودش هیچ کدام را به مقدار کافی ندارد. تصور می‌کنم علت مهم این است و حالا هم به این امر دامن می‌زنند.

دکتر گرجی: این اشتباه بسیار بزرگی است که تصور کنیم فقه همان اسلام است؛ در حالی که فقه استنباط علما از اسلام است؛ اما اسلام نیست. اگر کسی مخالف فقه بود مرتد نیست، البته مسلمانی را عرض نمی‌کنم، اما مخالف اسلام مرتد است.

دانشگاه انقلاب: این برای نظام خطر بزرگی است. اساتید اقتصاد هم همین گلابه را داشتند و مثلاً می‌گفتند در اقتصاد کشور ما راکه دانش آموخته این رشته هستیم دخالت نمی‌دهند و در برنامه‌ریزی از ما نظر نمی‌خواهند؛ و در عوض آن کسانی لوایح و قوانین را بررسی و تصویب می‌کنند که کار کمتری کرده‌اند. در رشته‌های مثلاً ریاضی، جامعه‌شناسی، فیزیک و... نیز عموماً این گلابه وجود دارد که کسانی می‌نشینند و با احساس استغنائی که از عقول دیگران دارند و با این تصور که اگر خودشان به تنهایی بنشینند و امور را حل و فصل بکنند نهایت آن چیزی که لازم هست حاصل می‌شود، اقدام می‌کنند؛ یعنی از نظر آنها اگر دیگران هم بیایند چیزی اضافه نمی‌شود.

دکتر گرجی: بله؛ اما انصافاً حقوق با همه آنچه فرمودید فرق دارد. اگر واقعاً به مملکت علاقه دارند باید این را درک کنند که به حقوقدان نیاز



چه در انقلاب روسیه. بنابراین نمی‌توان گفت که حقوق با انقلاب و افکار انقلابی منافات دارد، اما در آن باره که فرمودید حقوقدانهای ما زیاد انتقاد نمی‌کنند و نقشی در انتقاد و اصلاح قوانین ندارند شاید درست باشد. شاید یک علتش احساس عدم امنیت باشد و ترس از تکفیر و علت دیگرش عدم تشکل حقوقدانان است. در کشورهای پیشرفته حقوقدانان، اجتماعات و انجمنهای فعالی دارند و در نقد قوانین نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ اما متأسفانه در ایران تشکلی نداریم و اگر باشد چندان فعال نیست.

دکتر صفائی: بعد از انقلاب قوانینی وضع می‌شود، که هم از لحاظ مبانی اشکال دارد، هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ تقسیم‌بندیها و فن قانون نویسی؛ و این نشان می‌دهد که حقوقدانها نقش ناچیزی در تهیه این قوانین دارند.

دکتر گرجی: البته این اقرار به گناه است. آیت‌الله بجنوردی: بله، مؤید محافظه‌کاری است.

دکتر صفائی: به هر حال وضع حاضر چندان مطلوب نیست. حقوقدانان باید نقش بیشتری ایفا کنند. البته این طور نیست که حقوقدانان هیچ اظهار نظری نکنند و یا موضع‌گیری نداشته باشند. گاه در روزنامه‌ها هم مقاله‌های انتقادی می‌نویسند؛ اما این انتقادهای بازتاب وسیعی ندارد و متأسفانه این انتقادهای ویژه انتقاداتی که اساتید در کتابهای درسی و در کلاسهای درس مطرح می‌کنند، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ما هم بی‌تقصیر نیستیم و شاید

اگر مخالفتی بکنند، مخالفت با نظام تلقی شود و تضعیف نظام و حکومت اسلامی؛ یعنی در عین اینکه رنج می‌برند و ناراحتند و متأثرند، به این هلت اعتراض نمی‌کنند که می‌ترسند با اعتراضشان نظام تضعیف بشود؛ چون امروزه تضعیف نظام از بزرگترین کبائر است و این امر با اینکه اینها احساس مسئولیت نمی‌کنند و یا اینکه محافظه کارند، تفاوت دارد. در مورد آنچه می‌گویید که در بین مردم حقوقدانان به محافظه‌کاری معروفند، فکر می‌کنم از این نظر به آنها ظلم شده است. حقوقدانان هیچ وقت محافظه‌کاری نمی‌کنند. اینها هیچ وقت، حتی در همین نظام جمهوری اسلامی، اهل تملق نبوده و نیستند. معمولاً یک حقوقدان با شخصیت است، مثل فیلسوف است. فیلسوف به فلک هم اعتنا نمی‌کند و اگر از گرسنگی بمیرد حاضر نیست سرش را خم کند. این حالت به عینه در حقوقدان هم هست. یک حقوقدان یا یک فقیه چنان مناعت طبع دارد که حاضر است همه مصائب را تحمل کند، اما تن به ذلت ندهد. بنابراین من آن صحبت شما را قبول ندارم.

دکتر مهرپو: اینکه می‌گویید حقوقدانها محافظه‌کارند، اگر به این معنا باشد که حسابگرانه‌تر حرف می‌زنند، بله درست است، یعنی خیلی زود عکس‌العمل شعاری نشان نمی‌دهند و الا نه.

دکتر صفائی: حقوق به یک معنا محافظه‌کار است؛ به این معنا که علم حقوق طرفدار حق مکتسب است، طرفدار وضعیت قانونی اشخاص است؛ اما محافظه‌کاری حقوقدان به این معنا نیست که انتقاد نکنند و اگر چیزی را نادرست یا غیرعادلانه می‌داند، آن را به باد انتقاد نگیرد. خیلی از حقوقدانان انقلابی بودند چه در انقلاب فرانسه و

مثلاً در مورد قواعد فقه در حال حاضر در حوزه‌های علمیه کتاب درسی نداریم، الآن در خلال دروسی که یک طلبه می‌خواند، برای مثال کتاب صلوة، اگر مناسبتی پیش آید، استادش تعدادی از قواعد فقهی را بیان می‌کند؛ اما چه بسا طلبه‌هایی داشته باشیم که ۱۵ سال درس خارج می‌خوانند؛ لکن ۷-۸ قاعده بیشتر نمی‌دانند و تازه بر آن قواعد هم آن طور که باید و شاید مسلط نیستند؛ در حالی که در دانشکده‌های حقوق در مقاطع فوق لیسانس و دکتری قواعد در سطحی وسیع خوانده می‌شود و به نحو بسیار متن و دقیق با آرای فقهای عامه و گاه با حقوق دیگر کشورها تطبیق می‌شود. از آن طرف، کتابهایی در حوزه خوانده می‌شود که بسیار عالی است. از جمله کتاب مکاسب که به حق از عالیترین کتابهای فقهی امامیه درباره معاملات است و مطالبش مورد اتفاق همه فقهاست. من از اساتید بزرگی در نجف شنیدم که می‌گفتند هر کس مکاسب را خوب بداند، قطعاً مجتهد است. البته در مقاطع دکتری و گاه در مقطع کارشناسی ارشد هم مکاسب تدریس می‌شود؛ ولی آن طور که باید نیست؛ یعنی این تکه تکه خواندن و ابتر گذاشتن مطالب مفید نیست. با وجود این، باید پذیرفت که دانشکده‌های حقوق به میزان زیادی از روش حوزه علمیه متأثرند، چه از حیث کتب درسی و چه از نظر شیوه تدریس، یعنی در دانشکده‌های حقوق معمولاً از کسانی برای تدریس قواعد فقه یا مکاسب دعوت می‌کنند که تحصیلاتشان را در حوزه‌ها گذرانده‌اند. خلاصه باید تفصیل قائل شد: بعضی چیزها در حوزه‌ها هست؛ اما در دانشگاه‌ها کم‌رنگ است و بعضی چیزها در دانشگاه هست؛ اما در حوزه نیست و به احتمال قوی آن تقابلی که امام راحل

بتوان گفت کوتاهی خود ما هم مؤثر بوده است. دانشگاه انقلاب: در بین صحبت‌های اساتید محترم نکته‌ای مورد تأکید قرار گرفت که بهتر است آن را به شکل سؤال مطرح کنیم. از لحاظ موضوع، روش و هدف چه رابطه‌ای است بین علم حقوق که در دانشگاه مطرح می‌شود و آن مباحث حقوقی که در حوزه‌های علمیه مطرح است و تدریس می‌شود، آیا در واقع یک چیزند یا اینکه هر کدام موضوع مستقلی است؟

آیت‌الله بجنوردی: بنده باید واقعیت تلخی را عرض کنم و آن پایین آمدن سطح علمی دانشگاه‌هاست که در موردش باید فکری اساسی بشود؛ یعنی اساتیدی انتخاب بشوند که خودشان تا حدودی صاحب‌نظر باشند.

دکتر گرجی: آیا منظورتان از حقوق، همین حقوق رایج است و منظورتان از فقه هم همین فقه رایج یا اینکه فقه به معنی صحیح و حقوق به معنی صحیح مورد نظر شماست؟

دانشگاه انقلاب: منظور همین فقه و حقوق رایج است.

آیت‌الله بجنوردی: بینشان نسبت عموم و خصوص من وجه است. کثیری از مباحث همین حقوق از فقه اخذ شده است و همان طور که گفته شد قانون مدنی تقریباً ترجمه متون فقهی است، حقوق جزا و حقوق تجارت هم همین طور.

دروسی هم وجود دارد که در دانشکده‌های حقوق تدریس می‌شود؛ اما در حوزه‌ها تدریس نمی‌شود و من از این نظر واقعاً افسوس می‌خورم.



حقوق کلیه مقرراتی را که منشأ آن حتی از حقوق الزامی است، اعم از حق الله یا حق الناس را شامل می‌گردد که در این صورت، نسبت بین فقه و حقوق، تساوی است نه عموم و خصوص.

دکتر گرجی: نیاز به حقوق مبرم است؛ اما کسانی که دست‌اندرکارند، تصور می‌کنند می‌توانند از حقوق‌دانان مستغنی باشند و خودشان هر طور که می‌خواهند، تصمیم بگیرند و آنها را به کرسی بنشانند؛ در حالی که این تصور بسیار غلط است.

در صورتی که مقصود از فقه همین فقه دارج باشد و مراد از حقوق هم همین حقوق دارج، چنانکه فرمودند نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است؛ چراکه فقه شامل مثل مسائل عبادی و سایر احکام تکلیفی و بلکه برخی از احکام متروک مانند احکام عبید و اماء می‌شود؛ در حالی که حقوق شامل آنها نیست و بالعکس حقوق هم شامل انواع حقوقی است که به آنها اشاره شد؛ لیکن درست معنی اول است و به این خاطر گفته‌اند: هدف فقه فوز دارین است، یعنی رستگاری دنیا و آخرت.

اما اینکه گفته‌اند موضوع فقه عمل مکلف است، اگر مقصود اعم از مستقیم و غیرمستقیم باشد، این سخن درست است؛ ولی اگر مقصود فقط مستقیم باشد، درست نیست؛ زیرا بسیاری از موضوعات مسائل فقهی اشیا یا اشخاصند نه خصوص اعمال، مانند موضوعات طهارت و نجاست، بلوغ و زوجیت.

می‌خواست بین فیضیه و دانشگاه برقرار کند، همین بود که این نکات مثبتی که در دانشگاه هست به حوزه‌ها بیاید و جهات مثبت موجود در حوزه‌ها به دانشگاه هم تسری پیدا کند.

دکتر گرجی: مطالبی که درباره کتاب مکاسب فرمودند حق است. به نظر اینجانب صرف درس خارج رفتن و حتی درس خارج تدریس کردن، بر اجتهاد شخص دلالت ندارد؛ اما مکاسب را خوب فهمیدن و یا به درستی تدریس کردن آن، جز از یک مجتهد عالی مقام بر نمی‌آید.

اما در باره رابطه بین فقه و حقوق باید گفت: فقه را تعریف کرده‌اند به علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنها. این تعریف گرچه از لحاظ ظهور بذوی شامل مسائل حقوق نمی‌شود و فقط احکام تکلیفی عبادی و غیرعبادی و احکام وضعی شرعی را شامل می‌شود، لیکن از این جهت که احکام شرعی فقط به احکام تأسیسی اختصاص ندارد، بلکه هم احکام تأسیسی را شامل می‌شود هم امضایی را، هم تکلیفی را شامل می‌شود، هم وضعی را...، اختصاص به زمانی خاص ندارد. بنابراین، کلیه وظائف عقلایی را نیز شامل می‌شود، اعم از مدنی و کیفری، عمومی و خصوصی، تجارت و ثبت، بیمه، فضا، دریا و بین‌الملل عمومی و خصوصی و غیرها. اینها نیز جزء فقه است، به تعبیر دیگر، فقه، فقط مندرجات کتب فقهی نیست. بنابراین چهل و سه جلد کتاب جواهر باید به صد جلد و بیشتر بالغ شود. در این صورت، نسبت میان فقه و حقوق، عموم و خصوص مطلق است نه من وجه؛ چراکه فقه همه مباحث حقوقی را شامل می‌شود؛ اما حقوق بسیاری از مباحث فقهی را در بر نمی‌گیرد؛ مگر اینکه گفته شود در این زمان

باطل نیست؛ یعنی موجب نقل و انتقال می‌شود و تملیک و تملک هم حاصل می‌شود. بنابراین حقوق دیگر به این نمی‌پردازد که بگوید عملی حرام هست یا نه.

بنابراین، فقه به همه این جنبه‌ها می‌پردازد؛ اما حقوق فقط به جنبه‌ای خاص می‌پردازد و فقط دنیای مردم را اداره می‌کند و روابط اجتماعی را. البته با آن عقیده‌ای که ما راجع به مکتب اسلام داریم که: دینی اجتماعی است و همه امور را دربرمی‌گیرد، فقه باید متکفل همه موارد باشد. فقهای شیعه برخی مطالب را بررسی کرده‌اند و برخی رانه و چون حکومت هم در دست آنها نبوده و می‌دیدند فایده‌ای ندارد، به آنها نپرداخته‌اند؛ اما امروز باید به همه این موضوعات توجه بشود. اینکه بعضی از مسائل امروز در حقوق بحث می‌شود به این معنا نیست که جزء فقه نیست، بلکه همگی در محدوده فقه - به معنای عام - هستند و فقهای امروزه می‌توانند در موردشان بحث و بررسی کنند.

نکته دیگر درباره نحوه استنباط است. مبنای استنباط همان ادله اربعه است که عمدتاً برمی‌گردد به کتاب و سنت. فقهای ما در بیان حکم و استنباط حکم و مآلاً نظر دادن، دغدغه‌شان این است که ببینند حکم خدا از طریق فهمی که از قرآن یا از سنت دارند چیست و به این علت اگر در موردی نص قرآنی یا روایی وجود داشته باشد، همان برایشان حجت است و آن را تعبداً می‌پذیرند؛ اما حقوقدانان این دغدغه را ندارند. بنابراین اگر فقیهی بخواهد نظری به خلاف بگوید، برایش مشکل است؛ چون می‌ترسد حکمی برخلاف شرع و حکم خدا بگوید و لذا شما در عقاید فقها توقف زیاد

البته، موضوع حقوق هم خود حقوق نیست؛ حقوق هم در اطراف و وظائف انسانها بحث می‌کند. باید علت اینکه نام آن را حقوق گذاشته‌اند این شد که حقوق از وظائف الزام آوری بحث می‌کند نه منشأ آن حقوقی است الزام آور نه صرفاً حقوق، ولو حقوق اخلاقی.

دکتر مهرپور: در کشور ما آنچه انشکده‌های حقوق تدریس می‌شود ر دادگاهها اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد و اگر هم به آن توجه می‌شود بسیار کم است. متأسفانه الآن آرایسی وجود دارد که آنها رانمی‌توان منتشر کرد؛ چون اصلاً استدلال ندارد.

دکتر مهرپور: با آن دیدی که ما نسبت به فقه داریم، حقوق شعبه‌ای از فقه هست. البته اخیراً بعضی در این زمینه بحث دارند. به هر حال فقه می‌تواند متکفل بیان احکام و مقررات مربوط به همه جنبه‌های زندگی انسان بشود؛ خواه آن وظایف شخصی که فرد برای رسیدن به کمال بین خود و خدای خودش دارد و حقوق به آنها می‌پردازد و خواه سایر وظایف و احکام. فقه از دو نظر در مورد موضوعات بحث می‌کند: یکی از آن جنبه که مقتضای نظم جامعه است و پشتوانه و ضمانت اجرای حکومتی و دولتی دارد جنبه دیگر، توجه به باطل بودن و درست بودن کار و عمل است. ممکن است عملی حرام باشد ولی باطل نباشد.

برای مثال کسی معامله‌ای انجام می‌دهد که طبق احکام فقهی حرام است، و گناه دارد؛ ولی



استاد را انتخاب می‌کرده و از لحاظ زمان محدودیتی که امروزه در دانشکده‌ها هست، در حوزه‌ها وجود نداشته است. جنبه منفی هم داشته؛ مثل اینکه گاهی افراد وقتشان را سالها در حوزه‌ها صرف می‌کردند و نتیجه کمی می‌گرفتند یا اینکه ضوابط دقیقی برای تدریس و تحصیل در حوزه‌ها نبوده است. البته الآن فرق کرده، من گذشته را عرض کردم.

دکتر صفائی: مدیریت دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها به نظر من نباید سیاسی باشد، باید علمی باشد. وقتی که مدیریت سیاسی باشد توجه به مسائل علمی کم می‌شود.

از لحاظ منابع هم تفاوتی وجود دارد. منابع فقه با منابع حقوق امروز فرق می‌کند ما هنگامی که از منابع حقوق صحبت می‌کنیم - البته منابع صوری حقوق، یعنی منابعی که ما به آنها رجوع می‌کنیم و قواعد حقوقی را از آنها استخراج می‌کنیم - قانون را منبع درجه اول محسوب می‌کنیم و بعد از آن، رویه قضایی و عرف است که امروز نقش بسیار کمی دارد و همچنین است دکترین یعنی عقاید علمای علم حقوق. اینها منابع مستقیم حقوق است؛ یعنی حقوقدان برای اینکه قواعد حقوقی را به دست بیاورد به این منابع مراجعه می‌کند.

دانشگاه انقلاب: یک چیزی شبیه اجماع می‌شود.

دکتر صفائی: لازم نیست اجماع باشد، ممکن است اجماع هم نباشد.

دانشگاه انقلاب: یعنی باید اکثریتی وجود

می‌بینید. برای مثال در مورد بعضی از احکام اختیارات فقها اختلاف دارند و بحث و جدل می‌کنند؛ و بعضی می‌گویند چون تعبد است باید پذیرفت والا اگر تعبد نبود ما این جهتش را هم قبول نمی‌کردیم و نظر دیگری می‌دادیم.

آیت‌الله بجنوردی: خود من خیار حیوان را الآن قبول ندارم؛ چون از خود روایات استنباط می‌شود که حق خیار برای این است که ببینیم حیوان مریض هست یا نه؛ اما الآن یک دامپزشک ظرف پنج دقیقه تشخیص می‌دهد آیا این حیوان مریض است یا سالم.

دکتر مهرپور: حالا به این جنبه کمتر در فقه توجه می‌شود؛ اما این موضوعی است که امروزه باید به آن پردازیم که مثلاً هدف این روایت بیان چه موضوعی بوده، شأن نزولش چیست؟ به یک مقطع زمانی اختصاص دارد یا خیر؟ اگر به این نحو بررسی کنیم به شیوه تفسیر حقوقی بسیار نزدیک می‌شویم.

دکتر صفائی: بنده فکر می‌کنم امروزه حوزه‌های ما با آن شیوه‌ای که در قدیم بوده تفاوت دارد و کم کم حوزه و دانشگاه دارند به هم نزدیک می‌شوند. از لحاظ هدف تفاوت زیاد بوده. آقای دکتر گرجی: فرمودند که هدف حوزه تأمین دنیا و آخرت بوده؛ اما هدف دانشگاهها تأمین دنیا. حقوق به یک معنا عبارت است از قواعدی که برای تنظیم روابط اجتماعی وضع می‌شود و اجرای آنها با قدرت دولت تعیین می‌شود. از این لحاظ موضوعاتی که در دانشکده‌های حقوق تدریس می‌شود، فرق می‌کند. البته روش تدریس حوزه‌ها در گذشته با روش تدریس دانشگاهها فرق داشته و کمی آزادتر بوده است. یعنی برای نمونه دانشجو

چه نظری را اجرا کند. عقاید علمای حقوق دکرین محسوب می‌شود. حتی فقه را هم جزء دکرین به حساب می‌آوریم؛ چرا که طبق قانون اساسی به فقه هم می‌توان مراجعه کرد. در فقه هم در واقع، عالم حقوق اظهار نظر می‌کند و نظرش را می‌گوید؛ اما او بر مبنای ادله اربعه سخن می‌گوید.

آیت‌الله بجنوردی: بر مبنای نظر مشهور...

دکتر مهرپور: نه، لزومی ندارد که نظر مشهور باشد. برای مثال الآن در دادگاهها از تحریروالیله استفاده می‌شود؛ یعنی از نظر امام.

دکتر صفالی: به هر حال فقه جزء دکرین است که جای بحث تفصیلی‌اش اینجا نیست. مسأله دیگری که در حقوق مطرح است، مسأله نیازهای جامعه است. نیازهای جامعه در درجه اول اهمیت است. در فقه کمتر به نیازهای جامعه توجه می‌شود. به ویژه در فقه سنتی؛ در حالی که قواعد حقوقی در واقع مولود نیازهای جامعه است.

دکتر گرجی: در فقه هم ضرورت و مثل آن رامطرح می‌کنند.

دکتر صفالی: بله، ولی در عمل زیاد به آن اهمیت نمی‌دهند. در حوزه‌های ما مصالح در عمل زیاد مورد استفاده نبوده است. در مورد قیاس باید بگویم که امروزه به عنوان یک روش تفسیر مورد استفاده است؛ یعنی در مواردی که قانون ساکت است و نصی وجود ندارد، قاضی گاهی یا با استفاده از وحدت ملاک یا با استفاده از قیاس راه حلی را به دست می‌آورد.

دکتر گرجی: یعنی خود حقوقدان و قاضی می‌تواند در این موارد نظر بدهد؟

دکتر صفالی: بله؛ خود قاضی می‌تواند. **آیت‌الله بجنوردی:** آیا اینها به قیاس فقهی

داشته باشد یا بدون آن هم می‌شود؟

دکتر گرجی: بله؛ یعنی یک فرد باید بگوید یا اینکه اکثریت باید این نظر را داشته باشند؟

دکتر صفالی: اکثریت شرط نیست. در جایی که قانون ساکت است، قاضی گاهی به یک کتاب حقوق مراجعه می‌کند. البته دکرین گاهی در تفسیر قانون تجلی می‌کند؛ ولی با مراجعه به منابع دیگر هم به دست می‌آید. دکرین فقط راه حلها را ارائه می‌دهد، آن هم در مواردی که قانون یا مبهم است یا ساکت.

آیت‌الله بجنوردی: به طور کلی، در یک جامعه گرایش به حقوق هنگامی افزایش می‌یابد که در آن جامعه احترام به قانون و ارج نهادن به قانون افزایش پیدا کند. در جامعه‌ای که مردمش به قانون احترام می‌گذارند، علم حقوق اهمیت پیدا می‌کند.

دکتر گرجی: دکرین، عقیده یک نفر است یا نه؟

دکتر صفالی: بله. آن کس که قانون را تفسیر می‌کند ممکن است یک نفر باشد، خود قاضی هم ممکن است در تفسیر قانون صاحب نظر باشد که در این صورت، نظر علمی او هم جزء دکرین است.

دانشگاه انقلاب: اگر اکثریت در تفسیر قانون یک نظر داشته باشند و یک نفر یا چند نفر هم در مقابل اکثریت نظر دیگری داشته باشند، دکرین کدامیک از دو نظر است؟

دکتر صفالی: هر دو دکرین محسوب می‌شود. اینکه چه ارزشی دارد منوط به این است که مجری



خودش است، اعتبار خودش است و الا از نظر ما ظن بما هو ظن حجت نیست. قرآن می‌گوید: «ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً» و علاوه بر این، بنای عقلا هم این است که به ادله ظنیه عمل نمی‌کنند، بلکه فقط به هر چیزی که اطمینان بخش باشد، عمل می‌کنند. اطمینان بنایی عقلایی دارد؛ اما نفس گمان اعتبار عقلایی ندارد. شما می‌گویید که اصلی است مسلم که قاضی تا قناعت وجدانی پیدا نکند، حکم نمی‌دهد.

عمل می‌کنند؛ یعنی آیا حقوقدانان بر اساس تمثیل منطقی هم نظر می‌دهند.

دکتر صفائی: گاهی نظر می‌دهند. این نوعی روش تفسیری است. در هیچ کشوری قانون نمی‌تواند تمام جزئیات را بیان کند و در عمل مسائلی پیش می‌آید که قانون درباره آنها نصی ندارد. در این موارد چه باید کرد؟ باید از اصول و از مواد مختلف قاعده‌ای به دست آورد. برای این کار یک روش، روش قیاسی است.

دکتر گوجی: خود آن واضعان قانون نمی‌توانند بر مبنای به دست آوردن مناط...

دکتر صفائی: واضعان نیازی ندارند.

دکتر گوجی: واضع قانون که نمی‌تواند بر مبنای مهملی نظر بدهد؛ آیا ممکن نیست که یکی از مبانی واضع قانون همین تنقیح مناط باشد؟ مثلاً بگوید چون در آن مورد مشابه آن حکم را دادم، اینجا هم با توجه به آن حکم می‌کنم.

دکتر صفائی: ممکن است؛ اما واضع دستش باز است. البته محدودیتهایی دارد، مثلاً محدودیتهای فقهی یا رعایت مصالح اجتماعی؛ اما نیاز ندارد که به این روشها متوسل بشود. اگر واضع قانون قاعده‌ای را به مصلحت جامعه می‌داند، آن را وضع می‌کند.

آیت الله بجنوردی: حقوقدانها می‌گویند اصل مسلمی وجود دارد به نام قناعت وجدان؛ یعنی قاضی تا قناعت وجدانی پیدا نکند، حکم نمی‌دهد. آیا با ادله ظنیه (گمان) این قناعت وجدان برای قاضی حاصل می‌شود و آیا می‌تواند طبق آن حکم بدهد.

دکتر صفائی: در مسائل مدنی که می‌تواند.

آیت الله بجنوردی: بله؛ اما این اطمینان

دکتر صفائی: بنده ندیده‌ام که در مورد لایحه‌ای از استادان دانشکده حقوق و حتی قضات با تجربه و صاحب نظر دادگستری نظرخواهی بشود. از وکلای دادگستری که بسیار کمتر استفاده می‌شود و این واقعاً باعث تأسف است.

دکتر صفائی: ما در همه جا این را نمی‌گوییم. در امور مدنی گاهی به دلایل ظنی هم عمل می‌کنیم؛ اما در امور کیفری فرق می‌کند. در امور کیفری، اصل برائت حاکم است و اگر دلایل کافی نباشد و قاضی قناعت وجدان نیابد نمی‌تواند کسی را محکوم کند. ما می‌گوییم اگر عملی را قانون جرم نشناخته باشد قاضی نمی‌تواند به آن حکم دهد؛ در فقه می‌گویند تعزیرات. دست قاضی است و قانون را خود قاضی وضع می‌کند.

آیت الله بجنوردی: هر جا که شبهه برای قاضی پیش آید نمی‌تواند حکم بدهد.

دکتر صفائی: شبهه در موضوع یا شبهه در حکم؟

آیت الله بجنوردی: در هر نوع شبهه‌ای از

خصوصت کند.

آیت‌الله بجنوردی: اما باید اطمینان پیدا کند.

مگر می‌شود حق فردی را به دیگری داد؟

دکتر صفائی: پس چه کار بکنند؟ مگر بگوید

من کاری ندارم که نمی‌شود! اما در حقوق امروزی

وظیفه قاضی این است که به دعوی رسیدگی کند و

حکم بدهد.

آیت‌الله بجنوردی: باید تا جایی که اطمینان

پیدا کند تعدیل ادله کند.

دکتر گرجی: به چه چیزی اطمینان پیدا کند؟

دکتر مهرپور: به هر حال به یک طرف

اطمینان پیدا کند.

آیت‌الله بجنوردی: در جایی که شبهه

موضوعی است، اگر شما اعتراض بکنید که فلان

خانه متعلق به من است من با کدام ملاک حکم بدهم

که عدالت هم رعایت شود.

دکتر صفائی: در امور موضوعی که فرمایش

جناب عالی درست است.

آیت‌الله بجنوردی: شما در شبهه حکمیه

می‌فرمایید؟

دکتر صفائی: بله، منظورم در احکام است. در

احکام که قانون و نصی وجود ندارد، قاضی می‌آید

حکمی را با استفاده از قیاس یا وحدت ملاک یا با

توجه به اصول و یا مراجعه به فقه صادر می‌کند.

مطلب دیگری که می‌خواهم بگویم راجع به

این است که قواعد فقهی نسبی نیستند؛ اما در

حقوق، احکام و قواعد نسبی هستند. قواعد حقوق

مولود نیازهای جامعه است و در نتیجه حقوق یک

کشور با حقوق کشورهای دیگر تفاوت دارد و

ممکن نیست که مانند آنها باشد؛ چون اوضاع و

احوال اجتماعی، نیازهای فرهنگی، اقتصادی و

جمله شبهات موضوعیه، شبهات حکمیه شبهات

مفهومیه، شبهه خطا، شبهه عمد. در تمام این موارد

قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» جاری است.

آیت‌الله بجنوردی: در مورد همین

قانون دادگاههای عام که مورد انتقاد

اکثر حقوقدانان است، اگر از حقوقدانان

نظر می‌خواستند بسیار خوب بود.

دکتر مهرپور: اما در حقوق نمی‌توان چنین

کرد، بلکه باید در همان مورد خاص قانون باشد.

مثلاً فرض کنید کسی که کاپن خرید و

فروش می‌کرد او را می‌گرفتند و به دادسرا می‌بردند؛

اما در آنجا می‌گفتند چون در این باره قانونی نداریم

باید آزادش کنیم. البته ممکن بود از لحاظ شرعی

بگویید این عمل کار حرام و خلافی است و به

جامعه لطمه می‌زند و در نتیجه می‌توان آنها را

تعزیر کرد؛ اما در سیستم حقوقی قاضی نمی‌تواند

چنین کاری بکند؛ چون در آنجا قانون باید عمل را

جرم بداند و برایش مجازات معین کند.

دکتر صفائی: ولی در امور مدنی ولو آنکه نص

و قانونی نباشد قاضی سرانجام باید راه حلی بیابد که

در این باره ممکن است به دلایل ظنی هم توجه

کند.

دکتر گرجی: در واقع این موارد از نظر ماهوی

با هم فرق دارند. در احکام قهقی، فقیه به تعبیری

می‌گوید: خداوند نظرش این است، دین نظرش این

است، پیغمبر نظرش این است و بنابراین بدیهی

است که به ظن نمی‌تواند عمل کند؛ ولی حقوقدان

نمی‌خواهد چنین چیزی را بگوید.

دکتر صفائی: بله؛ قاضی به هر حال باید فصل



می‌توان انجام داد تا این موانع برطرف شود؟ البته جناب آقای بجنوردی یکی از این موانع را ذکر کردند و آن این بود که برای اساتید مجرب کمتر درس می‌گذارند و در نتیجه کسانی تدریس می‌کنند که صلاحیت لازم را ندارند.

آیت‌الله بجنوردی: بله، اساتید باید صاحب‌نظر هم باشند. کسی که صاحب‌نظر نباشد نمی‌تواند دانشجو را رشد بدهد. استاد همان طور که در میانی باید مسلط باشد، باید خودش هم مینا داشته باشد. استادی که صاحب‌نظر نیست مثل حوض پر آب است: نظر و عقیده همه را می‌داند ولی خودش هیچ مینایی ندارد؛ اما اگر استادی حتی دو سه مینا در درش بگوید، درش موفق است و جوشان. در دانشگاه برای تدریس درس مهم باید اساتیدی انتخاب شوند که سابقه دار، مجرب، با مینا و صاحب‌نظرند، نه اینکه از کسی استفاده شود که اولی کاراست و برای خودش هم هنوز چیزهایی که گفته شده به درستی فهم نشده است. به اعتقاد من کل نظام آموزشی باید متحول شود و این فقط اختصاص به رشته حقوق ندارد، بلکه مثلاً در رشته فلسفه و اقتصاد هم همین طور است. آنجا هم اگر بنا شد کسی فلسفه‌مشاء یا اشراق را تدریس کند باید صاحب‌نظر باشد.

دانشگاه انقلاب: بفرمایید دانشگاه را تعطیل کنیم!

آیت‌الله بجنوردی: نه، تعطیل نکنیم. بحمدالله اساتید لایق بسیار داریم و اگر یک مقداری مهر و محبت بشود و ضوابط را بر روابط مقدم بداریم، مشکلی پیش نمی‌آید.

دانشگاه انقلاب: مشکلی که شما می‌فرمایید واقعاً وجود دارد. درست است که باید اساتید

اجتماعی هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است.

آیت‌الله بجنوردی: بله؛ اما بعضی از قواعد ما فقط جنبه عقلایی دارد، مثل اصالة الصحة. شما در حقوق دنیا جایی سراغ دارید که اصل صحت را به عنوان یک قاعده قبول نداشته باشند.

دکتر مهرپور: بله، در حقوق انگلیس در بعضی از عقود تجاری، اصل را عدم صحت می‌دانند.

دکتر گرجی: در آنجا، اصل اولی فساد است.

آیت‌الله بجنوردی: بله؛ اصالة الفساد است.

البته ما هم استصحاب نقل و عدم انتقال را قبول داریم؛ اما اصالت صحت بر آن حکومت دارد.

دکتر صفائی: در جزئیات خیلی فرق می‌کند.

آیت‌الله بجنوردی: من فکر می‌کنم در قواعد

هم فرق دارند، مثل اصالة لزوم در عقود.

دکتر گرجی: بنده معتقدم که عامل بسیار مهمی که در حقوق تأثیر دارد، احترام به قانون است. همه باید احترام به قانون بگذارند و اگر این عادت در همه مردم ما باشد موجب تقویت علم حقوق خواهد شد.

دکتر صفائی: به ویژه در حقوق انگلیس که تابع آرای قضایی و سابقه است؛ یعنی خیلی از قواعدشان مبتنی بر آرای است که در زمان قدیم صادر شده و بسیاری از آنها هم با عقل و منطق جور در نمی‌آید؛ یعنی هم‌اکنون با کمک عقل نمی‌توان توجیه کرد.

دانشگاه انقلاب: آخرین پرسش این است که موانع رشد حقوق در ایران کدام است؛ و چه کاری

کارشناسی ارشد مشکل به وجود می‌آید و به همین ترتیب اگر این استادان به دوره کارشناسی بروند در دوره دکتری استاد کم خواهد آمد؛ به نظر شما این مشکل را چگونه باید حل کرد. البته فرض بر این هست که اساتید ما فقط به کار تدریس بپردازند؛ اما متأسفانه با شرایط اقتصادی نابسامانی که هست، استادان دانشگاه مشغول کارهای غیرعلمی هم می‌شوند تا از این راه مشکلاتشان حل بشود.

آیت‌الله بجنوردی: راه حل این است که ترتیبی اتخاذ شود تا اساتید خوب کاملاً تأمین شوند. اولاً به آنها شخصیت بدهند، و مسائل مالی، رفاهی‌شان را کاملاً اداره کنند تا اینها فارغ البال باشند و فقط مشغول تحقیق و تدریس و پژوهش شوند. اگر چنین کنیم در بیست سال دیگر وضع دانشگاهها خیلی بهتر خواهد شد؛ یعنی سطح علمی ارتقا خواهد یافت و تحولی در نظام آموزشی رخ خواهد داد. به اعتقاد من این کار را باید از حالا شروع بکنند.

متأسفانه گاهی من با برخی از مسئولان صحبت می‌کنم می‌گویند: «قانونش مهم نیست، اونش با من». مانع رشد حقوق بی‌احترامی است، هم به قانون و هم به عاملان قانون.

دانشگاه انقلاب: در فرمایش شما دو نکته بود یکی اینکه اساتید ما چه در حقوق و چه در سایر رشته‌ها باید به لحاظ معیشتی تأمین باشند تا هم و غمشان تدریس و تحقیق باشد. دیگر اینکه احترام هم داشته باشند. این طور نباشد که یک مدیر کل، یک کارمند، یک رئیس اداره، احترامش از یک استاد دانشگاه یک دانشمند بیشتر باشد. اگر این طور باشد بچه‌های تیزهوش و با استعداد به دنبال کارهایی می‌روند که درآمد بیشتری دارد یا پایگاه

متفکر و برجسته‌ای که مبنا دارند، تدریس کنند؛ اما با توسعه‌ای که نظام آموزشی ما ناگزیر با آن مواجه است، چه باید کرد؟ برای مثال در رشته فلسفه چهل سال پیش مرحوم فاضل تونی، مرحوم آشتیانی، یا مرحوم طباطبایی بودند و در ایران هم سه، چهار حلقه درس داشتیم؛ ولی الآن در همه ایران دانشکده‌هایی داریم که در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دهها دانشجو دارند. حال این ۵-۶ استاد ورزیده و پخته‌ای که داریم کجا درس بدهند؟ در دانشگاه آزاد، در دانشگاه دولتی، در مقطع لیسانس، در مقطع فوق‌لیسانس یا در مقطع دکتری؟ می‌فرمایید درسهای مهم را تدریس کنند، باشد؛ اما اگر دانشجویی دروس دوره لیسانس را خوب نگذرانده باشد آیا در دوره فوق لیسانس تدریس به او مشکل نخواهد بود؟

آیت‌الله بجنوردی: چه در حقوق مدنی چه در حقوق جزا این طور نیست که ما بتوانیم مرزی ترسیم کنیم و بگوییم این سویس حقوق خارجی است و این سو حقوق اسلام. حدود ۹۵٪ مواد همین قانون مدنی خودمان که ترجمه متون فقهی است، می‌توان با حقوق فرانسه و حقوق سایر کشورهای غربی تطبیق کرد.

آیت‌الله بجنوردی: بله؛ آن وقت است که تا ثریا کج می‌روند.

دانشگاه انقلاب: بنابراین اگر اساتید برجسته را به دوره دکتری بفرستید، در دوره کارشناسی و



قوانینی که تصویب می‌شود وقتی برای اجرا ابلاغ می‌شود، مورد رجوع برخی قضات قرار نمی‌گیرد.

ما باید آرا را منتشر کنیم و در دسترس قرار بدهیم که آنها را هم دانشجویانی که در مقطع فوق لیسانس و دکتری هستند، بررسی کنند و هم مشخص شود که آن مبانی نظری که در دانشگاهها تدریس می‌گردد در عمل چگونه پیاده می‌شود. این طور نباشد که در دانشگاهها بحثهایی مطرح شود که اجرا شدنی نیستند. این روش در رشد و تقویت رشته حقوق و آموزش حقوق بسیار مؤثر است. اخیراً من دیدم روزنامه اطلاعات در روزهای پنجشنبه مطالبی حقوقی چاپ می‌کند که کار خوبی است و در آن بعضی از آرا منتشر می‌شود که اگر این کار ادامه یابد آثار مثبتی خواهد داشت.

همچنین به عقیده من بهتر است از سال سوم در دانشکده‌های حقوق یک دوره فشرده کارآموزی قضایی برای دانشجویان بگذارند تا به دادگاهها بروند و ببینند این چیزهایی را که خوانده‌اند، چطور اجرا می‌شود.

دکتر گرجی: چون حقوقدانان را در تدوین قوانین سهیم نمی‌کنند و به آنها اهمیت نمی‌دهند، آنها قهراً خودشان را کنار می‌کشند و این هم برای مملکت خوب نیست و هم برای جمهوری اسلامی و هم برای علمای حوزه.

کار دیگری که باید انجام شود، انتشار آرای محاکم است که باعث می‌شود آرا مستدلتر صادر شود. متأسفانه الآن آرای وجود دارد که آنها رانمی‌توان منتشر کرد؛ چون اصلاً استدلال ندارد؛

اجتماعی بالاتر؛ و در نتیجه، علم از آن حیث که علم است مورد ادبار قرار می‌گیرد، نه اقبال. این نکته‌ای هم که حضرتعالی درباره علم حقوق فرمودید صحیح است. چون شغل حقوقدان مسائل حقوقی و قانون جامعه است، اگر خود قانون که موضوع کار اوست اهمیت نداشته باشد، درواقع به عالم حقوق بی‌احترامی شده است. بجز این موارد که گفته شد اگر سایر اساتید نکته‌ای به نظرشان می‌آید بفرمایند.

دکتر مهرپور: من می‌خواستم دو سه نکته را عرض کنم، اگر چه مستقیماً با سؤال مرتبط نیست. از چیزهایی که به اعتقاد من در تدریس و تعلیم حقوق بسیار به آن نیاز داریم و الآن ارزش کمی دارد، برقرار کردن رابطه بین دانشکده‌های حقوق و دادگاهها و دادگستری است و استحضار و اطلاع دانشجویان از آرای است که در دادگاهها صادر می‌شود که به عقیده من ممکن است تأثیر متقابل هم داشته باشند. طرح این مطلب شاید در رشته‌های دیگر هم مهم باشد؛ برای مثال وجود ارتباط بین دانشگاه و مراکز صنعتی ضروری است. در سیستم حقوق کشورهای کاملاً، آرای دادگاهها در کلاسهای حقوق تجزیه و تحلیل و منتشر می‌شود؛ اما در کشور ما آن مطالبی که در دانشکده‌های حقوق گفته و خوانده می‌شود و در موردشان بحث می‌شود، در دادگستری و در دادگاهها اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد و اگر هم به آن توجه می‌شود بسیار کم است.

نمونه‌هایی وجود دارد که در آن فردی که به مقتضای کار و رشته‌اش بایست با بعضی قوانین خاصی سروکار داشته باشد می‌پرسد این قانون چیست که وکلا دائم به آن استناد می‌کنند. حتی

در حالی که رأی باید مستدل باشد و بتوان آن را همه جا ارائه کرد.

دکتر گرجی: دخالت حقوقدانان در امور قضایی خیلی کم است و باید از این بابت تأسف خورده؛ اما در این قلت و عدم شرکت به هیچ نحو حقوقدانان مقصر نیستند. متأسفانه به این گروه فسوق‌العاده بی‌مهری شده و کاتنه فراموش شده‌اند.

از دروسی که در دانشکده‌های حقوق تدریس می‌شود و در تدریسش با مشکل مواجهیم، درس متون فقه است. واحدهای متون فقه زیاد است؛ اما خوب تدریس نمی‌شود و متونش هم خوب انتخاب نمی‌شود. در نتیجه یک نوع بی‌میلی نسبت به آن ایجاد می‌شود؛ یعنی دانشجویی که آنها را می‌خواند با خودش می‌گوید اینهایی که به ما درس می‌دهند چیست؟ در حالی که میل دانشجویها به متون خارجی بیشتر است و انگار این متون جذابیت بیشتری دارد؛ چون عملیتر است، امروزتر است، رأی دارد، و حاوی نظریات جدید است. اما در تدریس متون فقه هر کاری که بکنید باز حال و هوای دوره شهید اول و ثانی و علامه را دارد و باز همراه فروع مربوط به امه و عبید است. اگر بتوانیم متون فقهی قدیمی را به صورت جدید در بیاوریم - البته باز هم عربی باشد - کار مفیدی است؛ یعنی همان مطالب را به صورت جدید بیاوریم. اما اشکال در سیستم آموزشی ماست که وقتی دانشجویی می‌خواهد برای مقطع فوق لیسانس و دکتری امتحان بدهد همان متون فقهی رایج را برای

امتحان به دانشجو می‌دهند و او ناچار است به هر شکلی که شده خودش را با آنها آشنا کند.

دانشگاه انقلاب: بجز مباحث امه و عبید مباحث مهجور دیگری هم هست که الآن به عنوان متون در دانشگاه تدریس بشود؟

دکتر مهرپور: امه و عبید که تدریس نمی‌شود؛ اما در خیلی از مباحثی که تدریس می‌شود به مناسبت‌هایی از امه و عبید هم بحث شده است؛ مثل کتاب طلاق و نکاح و یا مباحثی از حقوق جزا. کتاب نکاح و طلاق را هر قدر منقح کنید، باز هم تصویر بسیار ناهنجاری از زن را نشان می‌دهد.

دکتر گرجی: یعنی می‌فرمایید چیزهای جدیدی نوشته شود و به عنوان متون فقه تدریس شود؟

دکتر مهرپور: منظورم این است که تلفیقی بشود بین متون قدیم و مطالبی که امروز نوشته شده است؛ چه اشکالی دارد.

دکتر گرجی: آن وقت دیگر آشنایی با متون فقهی نیست.

دکتر مهرپور: نظر من هم همین بود. وقتی ما متون فقه تدریس می‌کنیم به دانشجویان می‌گوییم دنبال این نباشید که آیا حکمی که برای مثال شهید ثانی گفته درست است یا نه، بلکه در پی این باشید که مطالب را بفهمید و با آن آشنا بشوید؛ اما اگر این وضعیت را تغییر بدهیم، آشنایی هم حاصل می‌شود، نتیجه هم حاصل می‌شود و الاً با این عدم رغبتی که دانشجویان هنگام خواندن متون فقه دارند، حتی آشنایی حاصل نمی‌شود. در این باره باید حتماً چاره اندیشی شود.

دکتر گرجی: بپنده خودم از کسانی بروم که می‌گفتم این متون را بردارید؛ ولی بعد فهمیدم



موردی، فقهای شورای نگهبان قانونی را خلاف شرع اعلام کردند، چون می‌گفتند در تحریر الوسیله موجود نیست، اما بعد رفتند از خود امام پرسیدند و ایشان نظر دیگری دادند. بنابراین لازم است که ما یک مقدار شجاعت فقهی داشته باشیم، به نیازها و مصالح جامعه توجه کافی بکنیم، نظریات مختلف فقهی را ببینیم و حتی از نظر غیرمشهور استفاده کنیم و یا از نظریات و مبانی فقهی اهل سنت؛ چرا که در بعضی موارد، مبانی فقهی ما و اهل سنت با هم تضادی ندارد.

دکتر مهرپور: لازم است که ما یک مقدار شجاعت فقهی داشته باشیم، به نیازها و مصالح جامعه توجه کافی بکنیم، نظریات مختلف فقهی را ببینیم و حتی از نظر غیرمشهور و یا از نظریات فقهی اهل سنت نیز استفاده کنیم.

در برخی کشورهای اسلامی همین کار را کرده‌اند. برای مثال اخیراً در قانون مدنی کویت، که ۷-۸ سال است تدوین شده، در مواد راجع به احوال شخصیه، آرای مشهور مذاهب اربعه را کنار گذاشته‌اند و در سه طلاق نظر فقهای ما را پذیرفته‌اند. بعد هم توضیح داده‌اند که نظر مشهور فقهای مذاهب اربعه این نیست؛ لکن ما بررسی کردیم و دیدیم که اصحاب از جمله ابن عباس، علی (ع) و دیگران چنین نظری دارند و برخی فِرَق دیگر هم همین را گفته‌اند و چون این نظر الآن معقولتر و متناسبت است، ما آن را پذیرفتیم و به عنوان قانون تصویب کردیم. ما هم خیلی خوب می‌توانیم این کار را بکنیم.

آشنایی با متون یکی از ضروریات است.

دکتر صفایی: بله، برای اینکه دانشجویان بعدها برحسب نیاز به متون فقهی مراجعه می‌کنند. متون جدید با متون قدیم بسیار فرق دارد. برای مثال متون مصریها چیز دیگری است.

دکتر مهرپور: اما می‌توان مبنا را همان کتب مشهور فقهی قرار داد، ولی شکلش را تغییر داد، باز هم نتیجه حاصل می‌شود. بعضی از اصطلاحاتی را هم که بحثش را نمی‌خوانیم می‌توان به عنوان اصطلاحات در داخل کتاب آورد؛ اما با این روشی که در حال حاضر متون فقه تدریس می‌شود من فکر می‌کنم به نتیجه نمی‌رسیم و اصلاً یک نوع بی‌احترامی به بعضی فقها می‌شود؛ چون شما الآن در مورد چیزی بحث می‌کنید که شهید در موردش مطلبی یا نظری مطرح کرده که با زمان خودش، و با شرایط خودش بسیار متناسب بوده؛ اما همان مطلب در زمان ما نوعی چندش به وجود می‌آورد.

مطلب دیگری که می‌خواهم عرض کنم، لزوم بازنگری در قوانین است که فرمودند در شورای عالی قضایی هم انجام می‌شد؛ یعنی کمیسیونهایی با حضور فقها و حقوقدانان برای تدوین قوانین تشکیل می‌شده است. این بازنگری به عقیده من شامل قانون مدنی هم می‌شود، هر چند که همه ما معتقدیم قانون مدنی از لحاظ قانونگذاری و از لحاظ توجه به مبانی فقهی معتبرترین و منسجم‌ترین قانون است. البته در اصلاح این قوانین مبانی شرعی و فقهی مان را حتماً باید در نظر بگیریم؛ اما لزومی ندارد که همواره دنبال نظر مشهور یا فتوای رایج باشیم. گاهی در بین نظریات، می‌بینید که نظر غیرمشهور بسیار معتبرتر است و اصلاً آن را صحیحتر و متناسبت می‌دانید. در

مهم قوانین و آرای قضایی مهم را روی دیسکهای کامپیوتری ضبط کرده‌اند که مراجعه به آن خیلی آسان است.

نکته دیگری که باز هم در رابطه با مشکلات اقتصادی است، این است که این مشکلات باعث شده که امروزه ارتباط ما با دنیا و با کشورهای دیگر خیلی کم شود، استادها از فرصتهای مطالعاتی کمتر استفاده کنند و کتاب و مجله هم کمتر تهیه شود. این هم به نظر من مانع پویایی علم حقوق است. علم حقوق به قول بعضی از اساتید حقوق تطبیقی جنبه جهانی دارد و با حقوق موضوعه فرق می‌کند.

حقوق موضوعه ملی است؛ اما علم حقوق نمی‌تواند ملی باشد و منحصر به یک کشور؛ چون در علم حقوق به مسائل و عوامل مختلف توجه می‌شود و همچنین به حقوق کشورهای دیگر. در علم حقوق راه‌حلهای حقوقی با هم مقایسه می‌شود و بنابراین ما ناچاریم با کشورهای ارتباط داشته باشیم و عدم این ارتباطها یکی از موانع پویایی علم حقوق است؛ یعنی اگر تصور کنیم آنچه داریم کافی است، اشتباه کرده‌ایم. آنچه ما داریم در قسمتهای کافی است؛ اما مسائل دیگری وجود دارد که کشورهای دیگر سالها، بلکه قرن‌ها درباره‌اش کار کرده‌اند و ما می‌توانیم از تجارب آنها استفاده کنیم.

دانشگاه انقلاب: از همه سروران عزیز که قبول

زحمت فرمودند، سپاسگزاریم.

آیت‌الله بجنوردی: من هم از شما که چنین

مجله ارزشمند و معتبری را اداره و منتشر می‌کنید بسیار سپاسگزارم و برایتان توفیق هر چه بیشتر مسألت دارم.

دکتر صفائی: در مورد موانع رشد و پویایی علم حقوق، اساتید محترم مطالبی را فرمودند که از جمله آنها مشکلات اقتصادی اساتید و ضعف فکر حقوقی بود. مشکل دیگر مدیریت دانشکده‌هاست که بهترین و مناسبترین را برای مدیریت انتخاب نمی‌کنند. امر مدیریت بسیار سیاسی شده است؛ در حالی که مدیریت دانشکده‌ها و دانشگاه نباید سیاسی باشد، باید علمی باشد. وقتی که مدیریت سیاسی باشد توجه به مسائل علمی کم می‌شود.

دکتر صفائی: قواعد حقوقی مولود نیازهای جامعه است و در نتیجه حقوق یک کشور با حقوق کشورهای دیگر تفاوت دارد؛ چون اوضاع و احوال اجتماعی، نیازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است.

مطلب دیگری که به حق اشاره شد، رابطه علم حقوق و عمل است. متأسفانه در کشور ما اکثر آرا منتشر نمی‌شود و اگر دانشجویی بخواهد در این باره تحقیق بکند با مشکل مواجه می‌شود. بنده به دانشجویانی که با من رساله می‌گذرانند و تحقیقی دارند توصیه می‌کنم که بروند دادگستری و آرا را بگیرند؛ اما به آنها می‌گویند این آرا محرمانه است و ما نمی‌توانیم آنها را به شما بدهیم؛ در حالی که اگر هم محرمانه باشد می‌توانند اسمها را حذف کنند. امروزه در فرانسه و در بسیاری از کشورهای